

# تحلیل تمایز معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی

محسن بهلولی فسخودی\*

سعید ضرغامی\*\*

یحیی قائدی\*\*\*

رمضان برخوردار\*\*\*\*

## چکیده

گیلبرت رابیل میان معرفت گزاره‌ای (*Knowing that*) و معرفت مهارتی (*Knowing How*) تمایز قائل شده است. او بر خلاف سنت فلسفی موجود نه تنها عقیده‌ای به برتری معرفت گزاره‌ای نسبت به معرفت مهارتی ندارد، بلکه معتقد است معرفت مهارتی دارای تقدم و اولویت است. عقیده به برتری و تقدم هر کدام از این دو شکل از معرفت نسبت به دیگری، دو طیف خردگرایی و ضدخردگرایی رادیکال را شکل بخشیده است. هدف این مقاله تحلیل و نقد نگرش‌های خردگرایی رادیکال و ضدخردگرایی ملایم و رادیکال و ارائه الگوی جدیدی با عنوان خردگرایی ملایم است. روش به کار گرفته شده در این مقاله رویکرد تحلیل زبان عادی رابیل است؛ لذا برای ایضاح مطلب به توصیف مفاهیم خردگرایی و ضدخردگرایی در نسبت میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی از یک سو و معرفت مهارتی و توانایی از سوی دیگر پرداخته شده است. در الگوی خردگرایی ملایم، معرفت گزاره‌ای مستقل از معرفت مهارتی بوده، معرفت مهارتی لزوماً مستلزم توانایی نیست. این طرح جدید نشان‌دهنده آن است که می‌توان در عین باور به تمایز و عدم تقلیل میان این دو نوع معرفت، از نقش بنیادین معرفت گزاره‌ای برای دست‌یافتن به معرفت مهارتی مناسب سخن گفت که در آن، معرفت گزاره‌ای نه به شکل صریح، بلکه به گونه‌ای ضمنی و تدریجی در شکل بخشیدن به معرفت مهارتی حضور خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** معرفت گزاره‌ای، معرفت مهارتی، خردگرایی، ضدخردگرایی، خردگرایی ملایم.

۲۰۷  
ذهن

تحلیل تمایز معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی

\* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. mohsenbohlooly@gmail.com

\*\* دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. zarghamii2005@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. yahyaghaedy@yahoo.com

\*\*\*\* استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. amazanbarkhordari@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۹

### مقدمه

سخن گفتن از مفهوم «معرفت مهارتی» بدون ذکر نام گیلبرت رایل (Gilbert Ryle) (۱۹۰۰-۱۹۷۶) فیلسوف زبان امکان‌پذیر نیست (Carr, 1979, p.394). رایل به نقد عقیده‌ای پرداخت که خود آن را باور جزمی خردگرایان با نام افسانه روح در ماشین (Ghost in the Machine) خواند. مطابق این نگرش در پس تمامی رفتارهای آشکار ما یک نوع عامل درونی و پنهان وجود دارد که هدایت‌کننده رفتار و اعمال به شمار می‌آید. او در کتاب بسیار مهم و تاثیرگذار خود با عنوان **مفهوم ذهن** (The Concept of Mind)، تحولی اساسی در نگرش سنتی و مرسوم خردگرایی در خصوص موضع دکارتی در باب دوگانگی ذهن و بدن ایجاد کرده است. او برخلاف فیلسوفان گذشته که همواره جنبه عملی را مرتبه‌ای پایین‌تر و فرومایه‌تر از تأمل نظری و عقلانی در نظر گرفته بودند و هیچ نوع عملی را بدون مشورت گرفتن قبلی از فکر و مرورکردن قواعد و گزاره‌های نظری واجد اعتبار عقلانی به شمار نمی‌آوردند بر این باور بود که ما برای انجام یک عمل مرتکب دو عمل جداگانه تفکر نظری و سپس رفتار عملی نمی‌شویم، بلکه همواره یک عمل وجود دارد که همزمان ترکیبی از تأمل و کنش است. رایل به همین دلیل عقیده دارد اگر قرار بر ترجیح و اولویت منطقی یکی بر دیگری باشد، این تأمل است که قواعد و دستورالعمل‌های خود را از عمل انجام‌گرفته کسب کرده و بدون آن جاهتی ندارد؛ به عبارتی او دانش مهارت انجام یک عمل را مهم‌تر از دانش برشمردن و مرورکردن گزاره‌های نظری مرتبط با آن عمل می‌داند و اینکه هیچ‌گونه ترغیب و تجویز پیشینی از سوی نظر برای عمل وجود ندارد. این رویکرد به‌رغم نقادی‌های فراوان صورت گرفته، از سوی خردگرایان تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در حوزه شناخت‌شناسی بر جای گذاشته است و بحث بر سر جایگاه و ارتباط میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی را دستخوش تغییرات بسیار مهمی کرده است.

تحت تأثیر نگرش رایل دو نگرش کلی درباره ارتباط میان معرفت گزاره‌ای و

معرفت مهارتی وجود دارد:

اول. نظریه‌های وحدت‌گرا که معتقد به وحدت میان دانش و مهارت و تقلیل یکی از آنها به دیگری هستند که در دو گروه خردگرایی و ضدخردگرایی رادیکال قرار می‌گیرند که در اولی مهارت به دانش و در دومی دانش به مهارت تقلیل داده می‌شود. دوم. نظریه‌های تمایزگرا که در آن، تمایز میان دانش و مهارت امری کاملاً واقعی و بنیادین است. نظریه ضدخردگرایی ملایم *رایل* در این دسته از نظریه‌ها دسته‌بندی می‌شود که قائل به تمایز میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی است؛ اما معتقد به تقدم و برتری معرفت مهارتی بر معرفت گزاره‌ای است. این مقاله کوشیده است الگوی دیگری را در ذیل نظریه‌های تمایزگرا پیشنهاد کند که از آن به عنوان خردگرایی ملایم نام برده شده است و در آن با عقیده به تمایز میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی، معرفت گزاره‌ای یا شناختی نقش مقدم بر معرفت مهارتی را بر عهده دارد. برای رسیدن به چنین منظوری استدلال هر کدام از این دیدگاه‌ها در خصوص دو مؤلفه محوری این بحث یعنی الف) نسبت میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی، ب) نسبت میان معرفت مهارتی و توانایی مورد تحلیل و نقادی قرار گرفته و در انتها نظریه خردگرایی ملایم معرفی خواهد شد.

## الف) ضد خردگرایی ملایم

### ۱. نسبت میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی

از نظر *رایل* لزومی در اثبات معرفت مهارتی وجود ندارد، بلکه باید بر این واقعیت تکیه کرد که تمایز میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی برای ما امری کاملاً آشناست. در نظر *رایل* معرفت مهارتی نوعی دانش است که خردگرایان آن را به حساب نیاورده‌اند و این بی‌توجهی سبب شده است آنها کیفیات ذهن را به عنوان یک سری رویدادهای پنهان (Occult episodes) در نظر گیرند (Ibid, p.25). به باور *رایل* ما یک درک شهودی از تمایز میان دانش نظری و واقعیت‌محور در مقابل دانش عملی کنش‌محور داریم. «دانستن اینکه» با تأمل درباره گزاره‌ها سروکار دارد؛ در حالی که معرفت مهارتی ارائه‌کننده موقعیت‌های عمل‌محوری است که با شیوه‌ها و روش‌های انجام کارها

سروکار دارد. پروژه *رایل* نه تنها افسانه خردگرایان را به چالش می‌کشد، بلکه همچنین یک برداشت جایگزین از ذهن و رابطه آن با عمل ارائه می‌دهد که بر این ایده متمرکز است که خصوصیات و محمول‌های عقل بر حسب معرفت مهارتی قابل تعریف هستند (Ibid, p.27).

*رایل* معتقد است بدون تغییر در معرفت گزاره‌ای یا به فرض یکسان بودن معرفت گزاره‌ای نزد دو نفر، باز هم معرفت مهارتی آنها با هم فرق خواهد داشت و نتیجه اینکه معرفت مهارتی بخشی از معرفت گزاره‌ای نیست. به عبارتی دو نفری که هر دو با گزاره‌های مشابهی را آشنا هستند، می‌توانند در چگونگی به‌کاربردن آنها با یکدیگر متفاوت باشند؛ یعنی در عین اینکه دارای معرفت گزاره‌ای یکسان هستند، معرفت مهارتی متفاوت دارند. به عقیده *رایل* انسان نادان با احمق تفاوت دارد. نادان کسی است که فاقد معرفت گزاره‌ای لازم در خصوص یک واقعیت است؛ اما احمق کسی است که می‌تواند دارای معرفت گزاره‌ای باشد، لکن فاقد معرفت مهارتی لازم برای کاربرد آن است؛ لذا تفاوت میان این دو، نه در داشتن اطلاعات یا به عبارتی معرفت گزاره‌ای، بلکه در معرفت مهارتی است و همین امر ثابت می‌کند که معرفت گزاره‌ای با معرفت مهارتی تفاوت دارد. موضع *رایل* دارای دو مؤلفه است. مؤلفه منفی آن این است که معرفت مهارتی همان معرفت گزاره‌ای یا بخشی از آن نیست و به عبارتی معرفت مهارتی متمایز از معرفت گزاره‌ای است و مؤلفه مثبت آن این است که معرفت مهارتی نوعی قابلیت برای گرایش به انجام یک دسته از رفتارهای خاص است (Ibid, p.26).

*رایل* تفاوت مهم دیگری میان مفهوم «دانستن اینکه» و مفهوم «معرفت مهارتی» مطرح کرده است؛ به این معنا که ما هرگز نمی‌توانیم بگوییم که کسی تا حدی نسبت به یک واقعیت دارای دانش است؛ زیرا او یا این واقعیت را می‌داند یا نمی‌داند؛ اما در مقابل می‌توانیم از این سخن بگوییم که کسی تا حدی می‌داند که چگونه کاری را انجام دهد. بنابراین از نظر *رایل* معرفت گزاره‌ای بر خلاف معرفت مهارتی دارای درجه و اندازه نیست (Ibid, p.59).

به باور *رایل* یادگرفتن چگونگی انجام یک کار یا پیشرفت در یک مهارت مانند یادگیری معرفت گزاره‌ای یا دانش نسبت به واقعیت یا کسب اطلاعات نیست. حقایق را می‌توان اطلاع داد، اما رویه‌ها را تنها می‌توان القا کرد و در حالی که تلقین کردن یک رویه تدریجی است، اطلاع‌دادن و منتقل کردن نسبتاً ناگهانی و به یکباره است. کاملاً معنادار است که بپرسیم شخص در چه زمانی یک حقیقت را درک کرده است؛ اما این پرسش که شخص در چه زمانی این مهارت را کسب کرده است، معنا ندارد. به عبارتی کسب دانش یا معرفت گزاره‌ای امری یکباره است؛ در حالی که کسب مهارت یا معرفت مهارتی امری تدریجی است. عبارت تا حدی تربیت‌شده (Part-trained) معنا دارد؛ اما تا حدی اطلاع‌یافته (Part-informed) معنا ندارد. تربیت به این معناست که شاگرد هنوز در انجام آن کار تکمیل نشده، اما می‌تواند در آینده این مهارت را کسب کند. باید میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی تمایز قائل شویم و این دومی است که می‌تواند بهتر یا بدتر شود؛ در حالی که چنین درجه‌ای برای اولی وجود ندارد.

برهان اصلی *رایل* در خصوص نسبت میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی و رد نگرش خردگرایی معروف به برهان پسرفت (Regress Argument) است که بر اساس آن، اگر تمامی معرفت مهارتی مسبوق به ملاحظه پیشینی یک گزاره باشد، با توجه به اینکه در نظرگرفتن گزاره‌ها به خودی خود انجام عملی است که می‌تواند کمابیش عقلانی یا احتمانه باشد، در این صورت اگر لازم باشد پیش از هر عمل عقلانی یک عمل نظری صورت گیرد، به لحاظ منطقی درگیر یک دور خواهیم شد که برونرفت از آن میسر نخواهد بود. بنابراین به عقیده *رایل* حتی اگر پیش از هر عمل جسمانی و فیزیکی که خود را در قالب رفتار به نمایش می‌گذارد، نوعی فرایند درونی و ذهنی وجود داشته باشد، باز هم ضروری نیست که اعمال من مطابق آن رویه و بر اساس آن اعمال ذهنی صورت گیرد؛ لذا *رایل* برای حذر از دچار پسرفت بی‌انتهاشدن در تقدم فرایند ذهنی برای عمل فیزیکی، وجود این نوع روند را رد می‌کند.

برهان ضدخردگرایی *رایل* دارای دو مقدمه است: نخست اینکه نگرش خردگرایان

مستلزم این است که برای هر عملی که به شکل عقلانی انجام می‌شود، باید یک گزاره به شکل پیشینی مورد ملاحظه قرار گیرد. دوم اینکه ملاحظه و بررسی گزاره‌ها به خودی خود عملی است که انجام آن می‌تواند کمابیش عقلانی یا احمقانه باشد؛ به عبارتی توصیف یک عمل به عنوان عقلانی متفاوت از توصیف آن عمل به عنوان ماهرانه خواهد بود. نخستین مقدمه در برهان *رایل* این‌گونه است که عقلانی‌بودن یک عمل مشروط به این است که فاعل در حین انجام‌دادن کار خود به آن بیندیشد و اگر او به آنچه در حال انجام‌دانش است، نیندیشد در این صورت آن کار را به‌خوبی انجام نداده است.

## ۲. نسبت میان معرفت مهارتی و توانایی

*رایل* معتقد است معرفت مهارتی انجام یک کار صرفاً توانایی برای انجام آن کار است و این دو معادل یکدیگرند؛ بنابراین اگر من قادر به حرکت‌دادن مهره‌های شطرنج مطابق با قوانین بازی باشم، در این صورت می‌دانم که چگونه باید شطرنج بازی کرد. *رایل* یک پیوند اساسی میان معرفت مهارتی و توانایی قائل بود و عقیده داشت معرفت مهارتی موقعیتی شناختی است که اساس آن، توانایی برای پرداختن به عمل عقلانی است (Ibid, p.45). او در تقابل با کسانی که از سر خوش‌شناسی قادر به انجام یک کار در موقعیت خاص هستند، معرفت مهارتی را انجام کار به روشی قابل اعتماد می‌داند (Ibid, p.130).

از نگاه *رایل* معرفت مهارتی صرفاً نوعی قابلیت محسوب می‌شود. البته از نظر او هرگونه توانایی را نمی‌توان معادل با معرفت مهارتی به حساب آورد؛ مانند از حفظ جواب‌دادن محاسبات ریاضی به جای حل کردن آن که بیش از اینکه به‌کارگیری قابلیت عقلانی یا همان معرفت مهارتی شخص باشد، نشان‌دهنده به‌کارگیری عادت است؛ بنابراین در بیشتر موارد منظور *رایل* از مواردی مانند بازی شطرنج یا سخن‌گفتن به زبان دیگر، قابلیت یا گرایش به عمل کردن بر اساس سلسله قواعد است. البته عمل کردن طبق

قواعد به این معنا نیست که شخص باید به لحاظ نظری دارای «دانستن اینکه» از آن چیز باشد. معرفت مهارتی یک نوع گرایش است که به کاربرد آن، منوط به بررسی قواعد یا کاربرد معیارهاست. اینکه شخص بدانند چگونه کاری را انجام دهد، نشان‌دهنده این است که شخص دارای توانایی انجام آن کار است.

## ب) ضدخردگرایی رادیکال

### ۱. نسبت میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی

معرفت مهارتی را نوعی از «دانستن اینکه» به حساب آوردن تنها راه یکی کردن معرفت مهارتی و «دانستن اینکه» نیست. یک راه حل جایگزین «دانستن اینکه» را نوعی از معرفت مهارتی به حساب می‌آورد. این نگرش که همان ضدخردگرایی رادیکال (*Radical anti-intellectualism*) نام دارد، طرفداران کمتری به نسبت خردگرایی یا ضدخردگرایی ملایم دارد. ضدخردگرایان رادیکال معروف عبارت هستند از جین رولاند (Jane Roland, 1958)، جان هارتلند سوان (Hartland Swann, 1956) و استیوان هترینگتون (Hetherington, 2006). یک ویژگی ضدخردگرایی رادیکال نسبت به ضدخردگرایی ملایم این است که وحدت دانش را مجاز می‌داند. موضع ضدخردگرایی قوی بر این است که موضوع معرفت گزاره‌ای نسبت به یک چیز به نوعی موضوع گرایش یا قابلیت خاص نسبت به آن چیز است و داشتن گرایش و تمایل به یک چیز تنها زمانی صورت می‌گیرد که شخص نسبت به آن چیز معرفت مهارتی داشته باشد. بنابراین شخص تنها زمانی می‌تواند نسبت به یک چیز معرفت گزاره‌ای داشته باشد که نسبت به آن چیز معرفت مهارتی داشته باشد. به باور نگرش ضدخردگرایی قوی، تمامی انواع معرفت گزاره‌ای در نهایت به معرفت مهارتی تقلیل داده می‌شوند.

هترینگتون از مدافعان جدی ضدخردگرایی قوی معتقد است، معرفت گزاره‌ای نسبت به یک چیز، یعنی داشتن توانایی یا همان معرفت مهارتی برای پاسخ‌دادن و ارائه استدلال دقیق در مورد آن چیز است. او نشان داد که این‌که معرفت مهارتی نوعی از معرفت گزاره‌ای باشد، درست بر عکس، این معرفت گزاره‌ای است که قابل تقلیل به

معرفت مهارتی است. اعتراض اصلی هترینگتون یک تبیین مثبت از تقلیل و فروکاستن معرفت گزاره‌ای به معرفت مهارتی فراهم می‌آورد. هترینگتون معتقد است، اگرچه رایلی در استدلال علیه موضع خردگرایی برحق بوده است، اما در رسیدن به این نتیجه که معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی دو مقوله متمایز از یکدیگرند، در اشتباه است. او برای ادعای خود به تحلیل مفهومی توسل می‌جوید و عقیده دارد برای تفاوت قائل شدن میان این دو نوع دانستن به جای ارجاع به ساختار زبان، باید از تحلیل مفهومی بهره برد تا شرایط لازم و کافی تقلیل معرفت گزاره‌ای برحسب معرفت مهارتی را فراهم آورد؛ از این رو هترینگتون تمامی انتسابات معرفت گزاره‌ای را به انتسابات معرفت مهارتی تقلیل می‌دهد.

## ۲. نسبت میان معرفت مهارتی و توانایی

ضدخردگرایی رادیکال معتقد است توانایی شرط ضروری برای معرفت مهارتی و دانستن چگونگی انجام یک عمل است. از نگاه ضدخردگرایان، داشتن توانایی ربطی به معرفت گزاره‌ای و نسبت به یک موضوع ندارد؛ همان‌گونه که می‌توان کاملاً از سر حدس و اتفاق یا خوش‌شانسی محض پاسخ درستی به یک مسئله ارائه کرد. به عبارتی نبود آگاهی و وجود شانس نیز می‌تواند منجر به بروز قابلیت و توانایی در شخص شود. به باور برخی اصولاً هنگامی که شخص چگونگی انجام یک کار را می‌داند، دارای توانایی در انجام آن کار است؛ اما هنگامی که شخص چیزی در خصوص یک کار می‌داند، دارای عقیده در مورد آن کار است؛ لذا بر این اساس که عقیده اصولاً با توانایی فرق دارد، معرفت مهارتی نیز نوع کاملاً متفاوتی از معرفت گزاره‌ای است (Fantal, 2008, p.456).

هترینگتون (Hetherington, 2006) معتقد است وقتی کسی چیزی را می‌داند، دارای نوعی توانایی برای واکنش یا استدلال درست در خصوص آن چیز خواهد بود. در بسیاری از تبیین‌های شناختی، توانایی‌ها با دانشی که شخص دارد در تطابق هستند؛ اما اینها به خودی خود دانش به شمار نمی‌آیند، بلکه آنها بخشی از آن چیزی هستند که



دانش را به وجود می‌آورد یا همراه آن ایجاد می‌شود. در این نوع تبیین‌ها داشتن یک توانایی خاص به‌مانند دانستن یک چیز متضمن داشتن دانش نسبت به آن چیز نیست؛ زیرا توانایی ممکن است هرگز خود را آشکار نسازد. در نتیجه دانستن یک چیز همان توانایی نسبت به آن چیز است. او تصدیق می‌کند که این برداشت مانع از آن می‌شود که دانش تبدیل به یک عقیده شود. هترینگتون تز خود را «دانش به مثابه توانایی» (Knowledge-as-ability) نامیده که نشان‌دهنده نوعی تقلیل است که در تضاد با نظریه رایج شناخت‌شناسان قرار دارد که معتقدند دانش نوعی عقیده است و آن را می‌توان نظریه «دانش به مثابه عقیده» نامید.

### ج) خردگرایی رادیکال

#### ۱. نسب میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی

موضع خردگرایی در قبال تمایز معرفت گزاره‌ای از معرفت مهارتی بیشتر توسط کسانی چون استنلی و ویلیامسون مطرح شده است. (Stanley and Williamson, 2001) استنلی و ویلیامسون ادعای رایل مبنی بر تمایز میان «دانستن اینکه» و معرفت مهارتی را نمی‌پذیرند؛ به این دلیل که چنین نگرشی مانع از درک درست رفتار آدمی می‌شود. تفسیر نادرست از این تمایز متضمن آن است که معرفت مهارتی امری غیرگزاره‌ای است که به باور آنها با نظریه‌های زبان‌شناختی در تعارض است. برهان خردگرایی این‌گونه مطرح شده است: الف) اگر شخص بداند که چگونه کاری را انجام دهد، در این صورت او می‌داند، کدام راه برای انجام آن کار مناسب است و ب) اگر شخص بداند که راهی برای انجام‌دادن آن کار وجود دارد، در این صورت او می‌داند چنین راهی برای انجام‌دادن آن کار مناسب است؛ بنابراین معرفت مهارتی معادل با معرفت گزاره‌ای خواهد بود.

استنلی و ویلیامسون دو تز را به رایل نسبت می‌دهند: الف) تمایز اساسی میان معرفت مهارتی و معرفت گزاره‌ای وجود دارد؛ ب) معرفت مهارتی همان توانایی است (Ibid, p.411). آنها هر دو تز را رد و در مرحله نقادی نشان می‌دهند که توجیه رایل

برای «الف» نادرست و غیردقیق است و مثال‌های نقضی بر «ب» ایراد می‌کنند. اما آنها در مرحله ایجابی ثابت می‌کنند که معرفت مهارتی صرفاً نوعی معرفت گزاره‌ای است؛ لذا دارای تمایز اساسی و بنیادین نسبت به آن نیست (Ibid, p.412). آنها به جای پذیرش تمایز میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی، برهان پسرقت رایل را با رد مقدمات آن کنار می‌گذارند. آنها معتقدند به راحتی می‌توان دریافت که دو مقدمه برهان رایل غیر قابل قبول هستند، مبنی بر اینکه الف) اگر کسی کاری را انجام دهد، نشان از این دارد که او می‌داند چگونه باید آن کار را انجام دهد؛ ب) اگر کسی بداند که چگونه باید کاری را انجام دهد، این نوعی از داشتن معرفت گزاره‌ای درباره آن کار است. به گفته آنها در مقابله با مقدمه اول می‌توان از هضم غذا سخن گفت که اگر شخص این کار را انجام می‌دهد دلیلی بر این نیست که او می‌داند چگونه باید این کار را انجام دهد؛ لذا اگر امیدی به درست بودن مقدمه اول باشد، باید آن را محدود به اعمال عمدی کرد. در خصوص مقدمه دوم، راه رفتن نمونه نقضی است از اینکه اگر کسی بداند که چگونه آن را انجام دهد، دلیلی بر این نیست که نسبت به این کار یک معرفت گزاره‌ای دارد. بنابراین برای درست بودن مقدمه دوم نیز باید آن را به عمل عمدی تأمل در خصوص یک گزاره معطوف کرد. به عقیده استنلی و ویلیامسون هیچ برداشت واحدی از دو مقدمه در برهان رایل وجود ندارد که هر دوی آنها درست باشند، لذا می‌توان گفت برهان نادرست است؛ بنابراین معرفت مهارتی را نوعی از معرفت گزاره‌ای به‌شمار آوردن امری کاملاً درست است (Ibid, p.416). مؤلفه‌ی کلیدی در تفسیر استنلی و ویلیامسون این است: الف) خردگرایی ارائه‌کننده تحلیلی از معرفت مهارتی به عنوان نوعی از معرفت گزاره‌ای است؛ بنابراین ب) برهان پسرقت رایل علیه خردگرایی به یک امر محال تعلق گرفته است؛ در نتیجه ج) تمایز میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی منکر این است که انتسابات معرفت مهارتی به معرفت گزاره‌ای نسبت داده شوند؛ به همین دلیل د) یک تمایز بنیادین و اساسی میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی با تحلیل گزاره‌ای از چنین انتساب‌هایی ناسازگار است.

## ۲. نسبت میان معرفت مهارتی و توانایی

نگاه خردگرایی رادیکال (Radical Intellectualism) توانایی انجام یک کار شرط لازم و ضروری برای معرفت مهارتی در خصوص انجام آن کار نیست. استتلی و ویلیامسون قصد دارند این نگرش را به رایلی نسبت دهند که انتساب معرفت مهارتی انجام یک کار، صرفاً انتساب نوعی توانایی به آن شخص برای انجام دادن آن کار است. در مقابل آنها دو نمونه نقض ارائه می‌دهند: نخست مربی اسکی که می‌داند چگونه حرکات چرخشی و نمایشی سخت را اجرا کند، اما خودش قادر به انجام چنین حرکاتی نیست؛ دیگری پیانیستی که به دلیل ازدست‌دادن دستان خود با اینکه می‌داند چگونه باید پیانو نواخت، اما قادر به نواختن پیانو نیست. آنها نتیجه می‌گیرند، تبیین مثبت و ایجابی رایلی از معرفت مهارتی کاملاً غلط است (Ibid, p.416).

خردگرایان معتقدند معرفت گزاره‌ای درباره یک چیز همان قابلیت پاسخ‌گویی درست به پرسش درباره آن چیز است و این به نوعی تقلیل معرفت مهارتی به معرفت گزاره‌ای است. از نگاه آنها ما نمی‌توانیم واجد توانایی پاسخ‌گویی درست به یک مسئله باشیم مگر اینکه دلیلی در دست داشته باشیم که نشان دهد این پاسخ درست است؛ لذا داشتن توانایی برای انجام یک کار به تنهایی برای انجام یک کار کافی نیست، بلکه باید شواهد کافی برای درست انجام دادن آن کار در اختیار ما باشد. به اعتقاد خردگرایان اگر موقعیت عقل را بتوان مجزا از توانایی نظر گرفت، در این صورت عقل را نمی‌توان بر توانایی و خصلت بنا کرد. ممکن است دو نفر دارای توانایی یا خصایل مشابه رفتاری باشند، اما تنها یکی از آنها دارای معرفت مهارتی برای انجام آن عمل باشد. اما اگر چنین باشد در این صورت معرفت مهارتی نمی‌تواند برخاسته از توانایی یا خصایل افراد باشد؛ به عبارتی واقعیت‌های موجود درباره توانایی‌ها را نمی‌توان واقعیت‌هایی درباره معرفت مهارتی دانست؛ لذا در این حالت توانایی‌ها نمی‌توانند موجب شوند میان رفتارهایی که موقعیت عقل می‌نمایانند و رفتارهایی که چنین موقعیتی را به نمایش نمی‌گذارند، تفاوتی وجود نداشته باشد.

## د) نقد و تحلیل خردگرایی و ضدخردگرایی

### ۱. نقد ضدخردگرایی

**نقد مقدمه اول:** *رایل* معتقد است برهان پسرقت نگرش او را در باب عمل عقلانی تهدید نخواهد کرد؛ زیرا هنگامی عمل شخص معقول خواهد بود که معرفت گزاره‌ای نشان‌دهنده معرفت مهارتی او باشد؛ اما مسئله این است که اگر کسی بتواند بر مبنای معرفت مهارتی خود و بدون نیاز به عمل پیشینی در نظر گرفتن گزاره‌ها عمل کند، در این صورت می‌تواند بر مبنای معرفت گزاره‌ای خود عمل کند بدون اینکه نیازمند عمل پیشینی برای در نظر گرفتن گزاره‌ها باشد. در واقع تمام آنچه *رایل* عقیده دارد، این است که به کاربردن معرفت مهارتی شخص برای انجام نوع خاصی از عمل نیازمند در برداشتن هرگونه عمل تأملی مجزا از ملاحظه گزاره‌ها و استنتاج دستورالعمل‌ها از آنها نیست. اما همین چیز آشکارا درباره بروز دانش شخص درباره درستی برخی گزاره‌ها نیز درست است. به عبارتی نمایش معرفت گزاره‌ای و مهارتی یا هر دو مستلزم یک عمل ذهنی پیشینی هستند یا اینکه هر دو دانش مستلزم یک عمل پیشینی ذهنی نیستند.

از سوی دیگر یکی از عمده‌ترین نقدهای *رایل* به دکارت و دیگران این است که آنها بر خلاف باور رایج مردم سخن گفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد قضاوت‌های ضدخردگرایی خود *رایل* نیز با تحلیل دقیق‌تر در تضاد با قضاوت‌های معمول و رایج از انجام یک فعالیت قرار دارند و درحقیقت قضاوت‌های عینی و انضمامی در خصوص مردم عادی با خردگرایی ملایم سازگارتر است. چنین قضاوت‌هایی ظاهراً نسبت به حضور یا غیاب توانایی حساس نیستند، بلکه بیشتر به حضور یا غیاب نوع خاصی از معرفت گزاره‌ای در حمایت از هر مهارتی توجه دارند؛ لذا از آنجاکه داشتن یک معرفت گزاره‌ای در خصوص انجام یک فعالیت همان چیزی است که می‌تواند شخص را در معرض قضاوت درباره معرفت مهارتی برای انجام یک کار قرار دهد، اگر شخص دارای معرفت گزاره‌ای در انجام یک فعالیت باشد، باید بتواند آن کار را بهتر انجام دهد.

**نقد مقدمه دوم:** این ادعا که دانستن چگونگی انجام کار با توانایی انجام آن کار معنا پیدا می‌کند، به‌طور مطلق درست نیست. اگرچه معرفت مهارتی انجام یک کار مستلزم امکان انجام دادن آن کار است، متضمن آن نیست که انجام آن کار برای فاعلی که می‌داند چگونه آن را انجام دهد امکان‌پذیر باشد؛ زیرا شرایط دیگری برای توانایی فاعل در انجام کار دخیل است که ممکن است توسط فاعل با معرفت گزاره‌ای صورت نگیرد. در شرایط معمول اغلب این‌گونه است که یک نفر تنها زمانی قادر به انجام کاری خواهد بود که بداند چگونه آن کار را انجام دهد. به همین دلیل از این واقعیت که شخص می‌تواند کاری را انجام دهد، نمی‌توان نتیجه گرفت که شخص می‌داند چگونه آن کار را انجام دهد- به عبارتی از توانستن، معرفت مهارتی نتیجه نمی‌شود. توانایی انجام کاری لزوماً منجر به این نمی‌شود که شخص بداند چگونه آن کار را انجام دهد. نشان دادن مثال‌های نقض که دلالت بر آن دارد که شخص دارای توانایی است اما نمی‌داند که چگونه یک کار را انجام دهد، موضع را سخت‌تر می‌کند. در این موارد شخص دارای توانایی بدون معرفت مهارتی در خصوص انجام آن توانایی است؛ مانند کسی که حرکات پیچیده و دشوار نمایشی را می‌تواند انجام دهد، اما اگر از او خواسته شود که چگونگی انجام کار خود را توضیح دهد ممکن است خودش هم نداند چگونه این حرکات او مشابه یک حرکت کامل در آمده است یا مانند بچه‌ای که می‌تواند از یک ورودی عبور کند، اما نمی‌داند که این کار را چگونه باید انجام دهد. بنابراین می‌توان گفت که در مواردی توانایی وجود دارد، اما معرفت مهارتی وجود ندارد؛ لذا از این حیث که زمینه‌های مربوط به چگونگی انجام کار تنها به اعمال عمده چگونگی انجام کار بستگی دارند، اما در زمینه‌های مربوط به توانایی می‌توان رویدادها را به عنوان متعلق و اعیان توانایی افراد در نظر گرفت؛ به همین دلیل چگونگی انجام کار با توانایی انجام کار تفاوت دارند. به عبارتی معرفت مهارتی به قصد فاعل و نقش عمده بودن یک فعل بستگی دارد؛ در حالی که توانایی به قصد فاعل بستگی ندارد.

## ۲. نقد خردگرایی رادیکال

**نقد مقدمه اول:** استنلی و ویلیامسون می‌گویند رایل معتقد است هر وقت کسی کاری را انجام می‌دهد، می‌داند که چگونه این کار را انجام دهد؛ در صورتی که رایل ادعا نمی‌کند که انجام کار از سوی شخص مستلزم معرفت مهارتی او باشد، بلکه بر این باور است که هرگاه شخص کاری عقلانی انجام می‌دهد معرفت مهارتی خود را برای انجام آن کار به خدمت گرفته است. به همین دلیل نمی‌توان از مواردی مانند فرایند هضم غذا به عنوان یک مثال نقض بر ادعای رایل سخن گفت؛ زیرا کاملاً مشخص است که در این فعالیت‌ها هیچ‌گونه عمل‌کرد عقلانی به چشم نمی‌خورد. همچنین رایل مدعی نیست که وقتی کسی چیزی را می‌داند، به این معناست که دارای نوعی دانش و تأمل گزاره‌ای در خصوص آن چیز است؛ بلکه می‌پذیرد که اگر شخص به صراحت بداند که چیزی چگونه است، در این صورت در خصوص آن گزاره تأمل کرده است. بنابراین دو مقدمه‌ای که استنلی و ویلیامسون به رایل نسبت داده‌اند تا برهان پسرفت او را رد کنند، هرگز ارتباطی با ادعای اصلی خود رایل ندارد و در این صورت برهان پسرفت رایل همچنان معتبر خواهد بود.

**نقد مقدمه دوم:** از نظر خردگرایی رادیکال که طرفدار عقیده تقلیل معرفت مهارتی به معرفت گزاره‌ای است، برای دانستن اینکه چگونه باید کاری را انجام داد، باید دانست که کدام روش برای انجام آن کار مناسب است و به همین دلیل باید دانست که با کدام روش می‌توان آن کار را انجام داد. در نتیجه اگر نتوان کاری را انجام داد، این ناشی از عدم توانایی به دلیل نبود معرفت مهارتی نیست، بلکه به این سبب است که شخص در درک دستورات تجویزی لازم که کدام روش برای انجام دادن درست آن عمل وجود دارد، ناتوان بوده یا به عبارتی عدم توانایی در معرفت مهارتی ناشی از نقص در «دانستن اینکه» شخص است. اما نکته مهم این است که برای اینکه یک روش به شخص عرضه شود و آن روش را به عنوان روش مناسب برای انجام یک عمل خاص تشخیص دهد، باید بداند که چگونه با آن روش آشنا شود. درحقیقت چگونگی

آشنایی با آن روش همان دانستن مناسب بودن آن روش نیست و چگونگی استفاده از یک روش و آشنایی با آن از معرفت گزاره‌ای نسبت به آن روش متفاوت و بلکه متمایز است. در تبیین خردگرایی می‌توان پرسید چه هنگام شخص قادر به ارائه پاسخ درست به این پرسش است که چگونه قادر به انتخاب پاسخ درست است؟ پاسخ به نظر این‌گونه است که او می‌داند این پاسخ درست است؛ بنابراین می‌توان پرسید که او چگونه می‌داند که این پاسخ درست است و احتمالاً پاسخ این خواهد بود که با استفاده از تجاربی که داشته، دریافته است که این پاسخ درست است. اما اینکه تجربه به او توانایی انتخاب و گزینش پاسخ درست را می‌دهد به این دلیل است که این تجارب به او دانشی را ارائه داده‌اند که بر اساس آن، او می‌داند که پاسخ درست کدام است.

### ه) الگوی پیشنهادی: خردگرایی ملایم

دیدگاه‌های مربوط به نسبت میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی را می‌توان در سه گروه اصلی تقسیم بندی کرد: اول- نگرش ضدخردگرایی ملایم که دارای دو ادعاست: الف) معرفت مهارتی مستقل از معرفت گزاره‌ای است؛ ب) معرفت مهارتی مستلزم توانایی و داشتن قابلیت برای انجام یک عمل است. دوم- نگرش ضدخردگرایی رادیکال که دارای دو ادعاست: الف) معرفت گزاره‌ای در نهایت گونه‌ای از معرفت مهارتی است؛ ب) معرفت مهارتی تنها مستلزم توانایی در انجام یک عمل است. سوم) ادعاهای نگرش خردگرایی رادیکال که دارای دو ادعاست: الف) معرفت مهارتی در نهایت گونه‌ای از معرفت گزاره‌ای است؛ ب) معرفت مهارتی مستلزم توانایی در انجام یک عمل نیست.

اکنون با ذکر ضعف‌های مدعاهای فوق، رویکرد دیگری به عنوان خردگرایی ملایم پیشنهاد می‌شود که ایده جایگزین برای اشکال خردگرایی رادیکال و ضدخردگرایی است. ادعاهای این نگرش را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: الف) معرفت گزاره‌ای مستقل از معرفت مهارتی است؛ ب) دانستن چگونگی لزوماً مستلزم توانایی نیست. این

نگرش می‌کوشد با دوری از رویکرد تقلیل‌گرایانه دو نظریه خردگرایی و ضدخردگرایی در فروکاستن معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی به یکدیگر و رأی به نظریه وحدت دانش، نشان دهد که عقیده *رایل* مبنی بر تمایز میان این دو گونه از دانش که اندیشمندان پیشین نیز بدان باور داشته و از اقبال نگره عامه مردم نیز برخوردار بوده آموزه‌ای درست است و این دو گونه دانش در واقع از یکدیگر متمایزند؛ اما در نتیجه‌گیری نهایی خود درست در نقطه مقابل عقیده *رایل* قرار می‌گیرد و بر این باور است که معرفت گزاره‌ای بر معرفت مهارتی مقدم است. در معرفی ادعای اول خردگرایی ملایم به دو تفاوت این نگرش با خردگرایی رادیکال و ضدخردگرایی ملایم پرداخته خواهد شد. اما در مقدمه دوم، یعنی نسبت معرفت مهارتی و توانایی از آموزه تمایز میان دوگونه دانش صریح و ضمنی بهره خواهد برد که مورد غفلت خردگرایی رادیکال و هر دو قسم ضدخردگرایی قرار گرفته است.

### ۱. نسبت میان معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی

**اعمال عمدی:** نگرش خردگرایی ملایم در خصوص ارتباط میان معرفت گزاره‌ای با معرفت مهارتی به نقش اراده و عمل عمدی توسل می‌جوید. همان‌گونه که مشخص شد، یکی از عمده مناقشات خردگرایان با نظریه *رایل* جایگاه اعمال عمدی در براهین ضدخردگرایی است. بر اساس نگرش خردگرایی ملایم، دیدگاه خردگرایی رادیکال درباره معرفت مهارتی اشتباه است؛ زیرا معرفت مهارتی در ارتباط با یک عمل عمدی نوعی معرفت گزاره‌ای نیست. در بسیاری از موارد عمل عمدی با معرفت گزاره‌ای در ارتباط است؛ به این معنا که اراده برخاسته از دانش شخص نسبت به نتایج حاصل از یک عمل رقم خورده است؛ لذا با اتخاذ دیدگاه ملایم‌تری می‌توان نسبت رابطه میان عمل عمدی و معرفت گزاره‌ای را از نظریه سخت و بدون انعطاف خردگرایی رادیکال خارج کرد که معتقد است معرفت مهارتی انجام یک عمل در نهایت معرفت گزاره‌ای برای انجام یک عمل عمدی است. این نگرش منجر به نقدهای اساسی از سوی ضدخردگرایانی شده است که معتقدند این رابطه میان عمل عمدی و معرفت مهارتی



انجام یک عمل برقرار است؛ به این معنا که شخص برای به‌کاربردن معرفت مهارتی در انجام یک کار به صورت عمدی عمل می‌کند. مطابق با این دیدگاه، اگر کسی کاری را به‌صورت عمدی انجام دهد، می‌داند که چگونه آن کار را انجام دهد؛ به عبارتی کسی نمی‌تواند کاری را به شکل عمدی انجام دهد، در حالی که او به‌واقع نمی‌داند چگونه آن کار را انجام دهد؛ برای نمونه من باور دارم که می‌توانم از یک ارتفاع پرش کنم و این کار را بدون هرگونه معرفت گزاره‌ای از پیش انجام می‌دهم. در این حالت من از سر خوش‌شانسی موفق به انجام عملی شده‌ام که در آن، عامل اراده و عمدی بودن کاملاً حضور دارد، اما نمی‌توان آن را به معرفت گزاره‌ای و شناختی برای پرش از ارتفاع نسبت داد. به همین دلیل می‌توان خردگرایی رادیکال را از این بن‌بست این‌گونه رهانید که بگوییم اگرچه در بسیاری از اعمال ارادی و عمدی نقش معرفت گزاره‌ای به عنوان فراهم‌آورنده روش انجام آن کار انکارناپذیر است، اما این را نمی‌توان به تمامی اعمال ارادی ما سرایت داد؛ لذا باید در عین قائل‌بودن به نقش معرفت گزاره‌ای در یک عمل ارادی همچنان از مطلق‌کردن این قاعده پرهیز کرد و در مقابل از گرفتارشدن در دیدگاه ضدخردگرایی که هرگونه عمل عمدی را تنها به معرفت مهارتی انجام آن عمل نسبت می‌دهد، فاصله گرفت.

**دانش ضمنی:** نظریه خردگرایی ملایم اگرچه با نفس تمایز میان دو نوع از دانش با *رایل* موافق است؛ اما با استدلال *رایل* در خصوص تدریجی‌بودن معرفت مهارتی در مقابل غیرتدریجی‌بودن معرفت گزاره‌ای موافق نیست؛ زیرا معرفت گزاره‌ای مانند معرفت مهارتی می‌تواند دارای شکل ناقص و کامل باشد. *رایل* عقیده دارد می‌توان یک مهارت را به شکل تدریجی کسب کرد؛ اما آگاهی و شناخت از یک واقعیت امری یکباره است؛ به این معنا که ما یا چیزی را می‌دانیم یا نمی‌دانیم. به نظر می‌رسد *رایل* در این خصوص معرفت گزاره‌ای را تنها به شکل آگاهی از یک واقعیت بیرونی لحاظ کرده است. اما این نگرش در خصوص واقعیت‌های درونی به‌مانند احساسات شخص نسبت به یک رخداد بیرونی که می‌تواند کاملاً تدریجی باشد، درست نخواهد بود. اما مهم‌تر از

آنکه معرفت گزاره‌ای نیز به معنایی که *رایل* در نظر داشته نیز می‌تواند در یک فرایند تدریجی همپای معرفت مهارتی تغییر یابد؛ به این معنا که اگر دایره معرفت گزاره‌ای به عنوان پس‌زمینه معرفت مهارتی نه از شکل ناقص به کامل، بلکه می‌تواند از حالت صریح به ضمنی پیشروی کند.

## ۲. نسبت میان معرفت مهارتی و توانایی

معرفت مهارتی دارای سطوح متفاوتی است که از مرتبه پایین تا مرتبه بالا و نسبتاً سخت آن ادامه دارد. در سطوح پایین انجام معرفت مهارتی تنها نیازمند توانایی در انجام یک سری از فعالیت‌های فیزیکی صرف است. اما در مرتبه بالاتر شخص تازه‌کار به تقلید و الگوبرداری از رفتار انسان ماهر در انجام یک فعالیت روی می‌آورد. در مرتبه بالاتر معرفت مهارتی شخص کاملاً وابسته به معرفت گزاره‌ای در قالب قواعد و اصول راهنمای یک عمل است که به شکل صریح حضور دارد. به تدریج که شخص در مراتب کسب مهارت بالاتر می‌رود، معرفت مهارتی او از مراتب اولیه و کپی‌برداری به سمت استقلال عمل و حتی خلاقیت و نوع آوری و ابداع پیش رفته، بر خلاف نگرش ضدخردگرایان، نقش معرفت گزاره‌ای در آن، پررنگ‌تر و محسوس‌تر خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که دیگر در مراتب بالای این درجه‌بندی نمی‌توان از معرفت مهارتی بدون حضور بالاترین و دقیق‌ترین سطح از معرفت گزاره‌ای سخن گفت. اما درک این نکته مهم است که این نوع معرفت گزاره‌ای به مرور در فرایند انجام یک مهارت از حالت صریح خود به سمت ضمنی شدن پیش می‌رود؛ لذا تبیین دیدگاه خردگرایی ملایم از این روند این خواهد بود که معرفت مهارتی به واقع از معرفت گزاره‌ای و شناختی در فرایند انجام یک مهارت متمایز است؛ به‌گونه‌ای که در سطوحی از انجام یک فعالیت تنها می‌توان به نقش توانایی در غیاب هرگونه معرفت گزاره‌ای اشاره کرد؛ اما در عین حال آنجایی که از انجام ماهرانه یک عمل به معنای دقیق آن سخن گفته می‌شود، وجود معرفت گزاره‌ای در پیوند و مقدم بر آن ضروری است. به عبارتی فصل تمایز این

نگرش با دیدگاه خردگرایی و ضدخردگرایی رادیکال آن است که قائل به تمایز این دو نوع دانش از یکدیگر است؛ اما تفاوت آن با نگرش رایل نیز در این است که برای معرفت گزاره‌ای که تنها از حالت صریح به حالت ضمنی تغییر شکل داده، حق تقدم قائل است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس نگرش خردگرایی ملایم بیان اینکه معرفت گزاره‌ای و معرفت مهارتی قوای کاملاً متمایز ذهن هستند، به این معنا نیست که آنها معمولاً به صورت جدای از یکدیگر عمل می‌کنند و به معنای انکار این نیست که آنها دارای ارتباطات و وابستگی‌های متقابل و متعددی با یکدیگر هستند. این عقیده تنها به این معناست که هیچ کدام از آنها را نمی‌توان به دیگری تقلیل داد یا زیرمجموعه دیگری قرار داد. خود رایل در عین عقیده به تمایز کامل معرفت مهارتی از معرفت گزاره‌ای نسبت به نیاز آنها به یکدیگر تاکید کرده است؛ زیرا ما نمی‌توانیم دانش مهارتی خود را بدون نوعی دانش گزاره‌ای مرتبط با آن به کار بندیم. در واقع رشد و پیشرفت دانش مهارتی ما مبتنی بر دانش گزاره‌ای است. به عبارتی با اینکه هرکسی می‌تواند دارای دانش گزاره‌ای باشد، اطلاعاتی که این نوع دانش به ما ارائه می‌دهد، به شکل اجتناب‌ناپذیری وابسته به کاربرد دانش مهارتی است و به این معنا دانش گزاره‌ای گام نخست برای دانش مهارتی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین مطلوب آن است که در عین دوری از نگرش تقلیل‌گرایانه در هر دو سوی طیف خردگرایی و ضدخردگرایی رادیکال که منجر به فروکاسته شدن دانش به بعد نظر یا عمل محض خواهد شد و پرهیز از کم‌رنگ جلوه‌دادن نقش دانش مهارتی نزد اندیشه‌ورزان و کمک به این باور عامیانه که هر آن کس که با علوم شناختی سروکار دارد، فاقد دانش مهارتی مناسب می‌باشد، می‌توان مطابق با دیدگاه خردگرایی ملایم در عین پذیرش تمایز میان معرفت گزاره‌ای و مهارتی، همچنان از تقدم نظر بر عمل و تقدم دانش گزاره‌ای بر دانش مهارتی سخن گفت که مهارت نظرورزانه مبتنی بر دانش و خردورزی نتیجه بارز آن خواهد بود.

## منابع و مأخذ

1. Bengson, John & Moffett, Marc, A.; “Two Conception of Mind and Action: Knowing How and the Philosophical Theory of Intelligence”; in **Knowing How Essay on Knowledge Mind and Action**, edited by Bengson, John & Moffett, Marc, Oxford, 2011.
2. Fantal, Jeremy; “Knowing-How and Knowing-That”; in **Philosophy Compass**, Vol.3, 2008, pp.451-470.
3. Hetherington, Stephen; “How to Know (that Knowledge-that is Knowledge-how)” in S. Hetherington (Ed.) **Epistemology Futures**, (pp.71–94), Oxford: Oxford University Press, 2006.
4. Hornsby, Jenifer; “Ryle’s Knowing-How and Knowing How to Act”; in **Knowing How Essays on Knowledge**, Mind and Action, Edited by Bengson John & Moffett Marca. A. Oxford Press. 2011.
5. Roland, Jane; “On Knowing How and Knowing That”; **The Philosophical Review**, 67(3) , 1958, pp.379–388.
6. Rosefeldt, T.; “Is Knowing-how Simply a Case of Knowing-that”; **Philosophical Investigations**, 27(4) , 2004, pp.370-379.
7. Ryle, Gilbert; “Knowing How and Knowing That”; in **Collected Essays 1929-1968**, Routledge. 2009 (1971).
8. \_\_\_\_\_; “The Concept of Mind”; Routledge, 2009 (1949).
9. Sax, Greg; “Having Know-How: Intellect, Action, and Recent Work on Ryle’s Distinction between Knowledge-How and Knowledge-That”; **Pacific Philosophical Quarterly**, Vol.91, 2010, pp.507-530.
10. Stanley, Jason; **Know How**; Oxford. 2011.
11. Stanley, Jason & Williamson Timothy; “Knowing How”; **The Journal of Philosophy**, 98( 8, pp.411-444) , 2001

۲۲۶  
ذهن

زمستان ۱۳۹۵ / شماره ۶۸ / محسن بهلولی، سعید ضرغامی، یحیی قاندي، رمضان برخورداري